

نفس اقتصاد
را در دست بگیرید

Charsoogh

۴۷

رکود ساخت و ساز عمیق تر شد
وقتی تحریم بهانه نیست

سقوط ۲۵.۵ درصدی صدور پروانه های ساختمانی
چرا سیاست های فرزانه صادق نتیجه نداده است؟

تغییرات فصلی آمار صدور پروانه های ساختمانی (درصد)

بهار ۱۴۰۳	تابستان ۱۴۰۳	پاییز ۱۴۰۳	زمستان ۱۴۰۳	بهار ۱۴۰۴	تابستان ۱۴۰۴	پاییز ۱۴۰۴	زمستان ۱۴۰۴
۲۶٫۴	۱۶٫۵	-۶٫۹	-۵٫۷	-۲۱٫۳	-۱۸٫۷	-۱۰٫۱	-۲۵٫۵

رکود در صنعت ساختمان عمیق تر شده است. تازه ترین آمار بانک مرکزی نشان می دهد در زمستان سال گذشته تنها ۲۵ هزار و ۹۹۴ فقره پروانه ساختمانی در کشور صادر شده که در مقایسه با زمستان سال ۱۴۰۳، ۲۵.۵ درصد کاهش داشته است. این میزان افت، پایین ترین عملکرد فصلی صدور پروانه های ساختمانی در دولت مسعود پزشکیان و دوره وزارت فرزانه صادق محسوب می شود؛ اما نکته مهم تر آن است که این کاهش، یک اتفاق مقطعی نیست و صدور پروانه های ساختمانی در شش فصل متوالی با رشد منفی مواجه بوده است.

۲۷

سید جواد حسینیان، عضو اتاق بازرگانی در گفت وگو با چارسوق:
آنچه محاصره دریایی را موثر می کند
تنبلی مدیران دولتی است

سرنوشت ارز و پول ملی کشور را به دست دلان خارجی در دبی، استانبول، سلیمانیه و هرات سپرده ایم

بانک مرکزی تکلیف ۱۳۰ میلیارد دلار ارز صادراتی بازنگشته به کشور را روشن کند

اگر محاصره دریایی موثر بود آمریکا بر سر آن مذاکره نمی کرد

آنچه محاصره دریایی را موثر می کند تنبلی مدیران دولتی است

دلیل گرانی های اخیر سیاست های ارزی دولت در دی ماه ۱۴۰۴ است

دولت پزشکیان با حذف ارز ترجیحی، دشمن را به طمع حمله نظامی انداخت

نگاه غلط دولتمردان ریشه مشکلات اقتصادی است

دولت چهاردهم آرایش مناسب برای جنگ اقتصادی ندارد

به دکتر پزشکیان توصیه می کنم از سیاست های آزادسازی قیمت فاصله بگیرد

بانک مرکزی، سازمان توسعه تجارت و گمرک در راستای تضعیف منابع ارزی دولت گام برمی دارند

گرانی های اخیر هیچ ربطی به جنگ ندارد

وزارت خارجه وظایفش را رها کرده و فقط به فکر مذاکره با آمریکا و عمان است

الفبای
وفاق

جان نثار
دولت پزشکیان
معرفی شد

الیاس حضرتی:
فاطمه مهاجرانی (سخنگوی دولت)
دانشمند، فرهیخته و شجاع است.

۷۷

زیان دهی ایران خودرو با وجود افزایش ۲٫۵ برابری قیمت خودروها

اخیراً آرش محبی نژاد دبیر انجمن صنایع همگن نیرو محرکه و قطعه سازان خودرو با ادعای موفقیت آمیز بودن خصوصی سازی ایران خودرو، خواستار واگذاری هرچه سریع تر تصدی گری بنگاه ها به بخش خصوصی شده است. این ادعا در حالی است که تجربه مالی ایران خودرو در نخستین فصل سال ۱۴۰۵ نشان می دهد این خودرو ساز حداقل در بخش سودآوری، عملکرد متفاوتی از آنچه که محبی نژاد ادعا کرده، داشته است. به طوری که طی سه ماهه بهار ۱۴۰۵ رشد درآمد گروه ایران خودرو منجر به بهبود سودآوری این خودرو ساز نشده و زیان خالص شرکت نسبت به دوره مشابه سال قبل بیش از دو برابر شده است. بر اساس صورت مالی سه ماهه منتهی به بهار ۱۴۰۵ درآمد عملیاتی ایران خودرو به حدود ۱۱۴ همت رسیده و در مقابل، بهای تمام شده درآمد های عملیاتی بیش از ۱۲۴ همت بوده؛ یعنی بهای تمام شده معادل ۱۰۹ درصد درآمد عملیاتی است. این شرکت طی بهار امسال با زیان ناخالص معادل ۹ درصد درآمد عملیاتی، زیان عملیاتی معادل ۱۶٫۹ درصد درآمد عملیاتی و زیان خالص معادل ۱۹٫۷ درصد درآمد عملیاتی روبرو شده است. همچنین هزینه های مالی شرکت معادل ۳ درصد درآمد عملیاتی بوده است.

به بیان ساده تر، ایران خودرو در این دوره به ازای هر ۱۰۰ ریال درآمد عملیاتی، حدود ۱۹٫۷ ریال زیان خالص ثبت کرده است. مقایسه این اعداد با مدت مشابه سال ۱۴۰۴ نیز جالب توجه است. در حالی که درآمد عملیاتی شرکت در بهار امسال رشد ۲۴ درصدی داشته، اما در همین مدت بهای تمام شده درآمد های عملیاتی رشد ۳۵ درصدی داشته است. نتیجه این شکاف آن بوده که شرکت از یک زیان ناخالص بسیار محدود در دوره مشابه سال قبل، به زیان ناخالصی معادل حدود ۹٫۱ درصد درآمد عملیاتی در سه ماهه بهار امسال رسیده است. همچنین زیان خالص ایران خودرو نسبت به مدت مشابه سال قبل جهش بیش از ۱۳۵ درصدی داشته است.

همه این اتفاقات در حالی رخ داده که تیم کروز از بهمن ۱۴۰۳ که سکان اداره ایران خودرو را در دست گرفته، قیمت کارخانه ای خودرو های این شرکت ۲٫۵ برابر شده است. قابل ذکر است حدود دو سال پیش، حمید کشاورز بنیان گذار و سهامدار شرکت کروز در دیداری با رهبر شهید انقلاب خواستار سپردن مدیریت ایران خودرو به کنسرسیوم بخش خصوصی (کروز) شد. وی در آن دیدار گفته بود در صورت ناکامی، حاضر است در میدان آزادی اعدام شود؛ وعده ای که در رسانه ها بازنتاب گسترده ای یافت.

عنوان	بهار سال ۱۴۰۵ (میلیارد تومان)	درصد رشد نسبت به بهار ۱۴۰۴	نسبت به درآمد عملیاتی بهار ۱۴۰۵
درآمد عملیاتی	۱۱۳٫۹۳۸	۲۳٫۹	۱۰۰
بهای تمام شده درآمد های عملیاتی	۱۲۴٫۳۴۹	۳۵٫۲	۱۰۹٫۱
زیان ناخالص	۱۰٫۴۱۰	-	-۹٫۱
زیان عملیاتی	۱۹٫۳۰۸	۲۰۱	-۱۶٫۹
هزینه های مالی	۳٫۴۲۷	-۱٫۹	۳
زیان خالص	۲۲٫۴۸۰	۱۳۵	-۱۹٫۷



چک ۱٫۳ تریلیون دلاری ترامپ درین پست؛ از سد کنگره تا غول بدهی آمریکا

❧ ترامپ وعده پرداخت ۵ هزار دلار به هر آمریکایی را داده؛ طرحی که ۱٫۳ تریلیون دلار منابع می خواهد. دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، اخیراً وعده پرداخت ۵ هزار دلار به هر آمریکایی را مطرح کرده است؛ وعده‌ای که اگرچه در فضای سیاسی آمریکا جذاب به نظر می رسد، اما در عمل با یک سؤال بزرگ مواجه است: این پول از کجا و با چه مجوزی قرار است پرداخت شود؟ ترامپ این وعده را در شبکه اجتماعی ثروت سوشال تکرار کرده است، اما بررسی سسازوکار قانونی و مالی آن نشان می دهد که اجرای چنین طرحی با موانع جدی مواجه است و در شرایط فعلی بیش از آنکه یک سیاست اقتصادی قطعی باشد، باید آن را در چارچوب یک وعده سیاسی و انتخاباتی تحلیل کرد.

رئیس جمهور آمریکا اختیار توزیع یک تریلیون دلار را ندارد یکی از نخستین موانع پیش روی این وعده، مسئله قانونی آن است. بر اساس قانون اساسی آمریکا، اختیار تخصیص و خرج کردن منابع عمومی در دست کنگره قرار دارد و رئیس جمهور نمی تواند به تنهایی پرداختی با چنین ابعادی را تصویب کند.

ترامپ در مصاحبه‌ای مدعی شده است که ممکن است برای اجرای این طرح نیازی به تأیید کنگره نداشته باشد؛ ادعایی که از سوی کارشناسان حقوقی با تردید جدی مواجه شده است. درواقع، حتی در صورت حمایت سیاسی از این طرح، مسیر اجرای آن نیازمند تصویب قانونی است که بتواند مجوز پرداخت منابع را فراهم کند.

برخی جمهوری خواهان نزدیک به ترامپ نیز این مسئله را پذیرفته‌اند. برای نمونه، سناتور برنی مونرو از آماذگی برای ارائه لایحه‌ای در این زمینه سخن گفته است. با این حال، تصویب چنین لایحه‌ای در سنا به دلیل قواعد موجود، کار ساده‌ای نیست و برای عبور از مانع فیلیمستر، کسب ۶۰ رأی ضروری خواهد بود.

۵ هزار دلار برای هر آمریکایی؛ صورت حساب ۱٫۳ تریلیون دلاری

اما حتی اگر مانع قانونی برطرف شود، مسئله اصلی به تأمین مالی طرح بازمی گردد. با فرض وجود حدود ۲۷۰ میلیون بزرگسال آمریکایی، پرداخت ۵ هزار دلار به هر فرد، هزینه‌ای در حدود ۱٫۳ تا ۱٫۳۵ تریلیون دلار برای دولت ایجاد می کند.

این رقم به تنهایی نشان می دهد که با یک طرح معمولی با یک پرداخت محدود مواجه نیستیم؛ بلکه صحبت از تزریق نقدینگی در مقیاسی است که می تواند آثار قابل توجهی بر اقتصاد آمریکا داشته باشد. هزینه این طرح حتی از مجموع سه مرحله پرداخت مستقیم دولت آمریکا در این دوران هم گریز کرنا نایز بیشتر خواهد بود؛ آن هم در شرایطی که بدهی دولت فدرال آمریکا به حدود ۴۰ تریلیون دلار رسیده است. بنابراین پرسش مهم این است که دولت آمریکا قرار است منابع چنین پرداختی را از کجا تأمین کند؟ اگر منابع موجود بوجه‌ای برای آن کافی نباشد، تأمین این رقم می تواند به معنای افزایش کسری بودجه و انتشار بدهی بیشتر باشد؛ موضوعی که خود هزینه تأمین مالی دولت را افزایش خواهد داد.

ترامپ می خواهد بادهی ۴۰ تریلیون دلاری پول نقد توزیع کند؟

اقتصاددانان همچنین درباره پیامدهای تورمی چنین سیاستی هشدار داده‌اند. پرداخت مستقیم عدها هزار دلار به صدها میلیون نفر، در صورتی که بدون پشتوانه درآمدی واز محل افزایش کسری بودجه و استقراض تأمین بدهی، می تواند قدرت خرید را دوباره کاهش دهد. چنین شوکی در شرایطی که اقتصاد آمریکا همچنان با حساسیت نسبت به تورم و نرخ بهره مواجه است، می تواند فشار صعودی بر قیمت کالاها و خدمات ایجاد کند. در این سناریو، سیاستی که قرار است قدرت خرید شهروندان آمریکایی را افزایش دهد، می تواند از مسیر افزایش تقاضا و تورم، بخشی از همان قدرت خرید را دوباره کاهش دهد. به بیان دیگر، مسئله فقط این نیست که دولت آمریکا چگونه ۵۰۰ هزار دلار به هر شهروند پرداخت کند؛ مسئله این است که چه کسی در نهایت هزینه این پرداخت را خواهد پرداخت.

اگر این منابع از محل افزایش مالیات تأمین شود، بار مالی آن بر دوش اقتصاد و مالیات دهندگان قرار می گیرد و اگر از محل استقراض تأمین شود، بدهی و هزینه بهره دولت افزایش خواهد یافت. در صورت تأمین مالی پولی نیز ریسک تورمی مطرح می شود.

سابقه وعده‌های نقدی ترامپ؛ از DGE تا سود تعرفه‌ای

وعده اخیر ترامپ در خلأ مطرح نشده است. رئیس جمهور آمریکا پیش تر نیز وعده‌هایی برای پرداخت مستقیم پول به شهروندان آمریکایی مطرح کرده بود. از جمله این وعده‌ها می توان به «سود سهام DGE» پنج هزار دلاری در سال ۲۰۲۵ و همچنین «سود سهام تعرفه‌ای» دو هزار دلاری اشاره کرد؛ وعده‌هایی که در نهایت به پرداخت عمومی و واقعی منجر نشدند. حتی چت‌بات هوش مصنوعی ترامپ در پلتفرم ثروت سوشال نیز در پاسخ به پرسش‌هایی درباره این موضوع، سابقه وعده دادن چک‌هایی از سوی ترامپ را تأیید کرده که تاکنون پرداخت نشده‌اند.

این سابقه باعث می شود وعده جدید نیز پیش از آنکه به عنوان یک برنامه اقتصادی اجرایی مورد ارزیابی قرار گیرد، نیازمند بررسی دقیق درباره منبع تأمین مالی، مجوز پرداخت و امکان تصویب آن در کنگره باشد. **یک وعده انتخاباتی با صورت حساب ۱٫۳ تریلیون دلاری** در نهایت، وعده پرداخت ۵ هزار دلار به هر آمریکایی در شرایط فعلی با سه مانع اصلی مواجه است: نبود مسیر قانونی روشن، هزینه‌ای بالغ بر یک تریلیون دلار و خطر تشدید فشارهای تورمی و بدهی دولت. ترامپ می تواند وعده پرداخت ۵ هزار دلار بدهد، اما تحقق این وعده مستلزم پاسخ به پرسش‌هایی است که در حال حاضر پاسخ روشنی برای آنها وجود ندارد: از جمله اینکه کنگره چگونه بان آن موافقت خواهد کرد و دولت آمریکا چگونه منابع مورد نیاز را تأمین می کند.

در شرایطی که بدهی دولت فدرال آمریکا به حدود ۴۰ تریلیون دلار رسیده است، توزیع ۱٫۳ تا ۱٫۳۵ تریلیون دلار پول جدید نمی تواند صرفاً یک تصمیم سیاسی بدون هزینه اقتصادی تلقی شود.

از این منظر، «سود سهام ۵ هزار دلاری ترامپ» فعلاً بیشتر یک وعده سیاسی پرهزینه است تا یک سیاست اقتصادی دارای پشتوانه قانونی و مالی؛ وعده‌ای که تحقق آن، برخلاف بیان ساده ترامپ، به مراتب پیچیده‌تر از صدور یک چک برای هر آمریکایی خواهد بود.

نبض اقتصاد رادر دست بگیرید



Charsogh newspaper

■ دوشنبه ۲۳ شهریور ۱۴۰۵ ■ سال دوم ■ شماره ۵۵۴



سید جواد حسینیان، عضو اتاق بازرگانی در گفت‌وگو با چارسوق:

آنچه محاصره دریایی را موثر می کند تنبلی مدیران دولتی است

■ **دولت پزشکیان با حذف ارز ترجیحی، دشمن را به طمع حمله نظامی انداخت ■ نگاه غلط دولتمردان ریشه مشکلات اقتصادی است ■ دولت چهاردهم آرایش مناسب برای جنگ اقتصادی ندارد ■ به دکتر پزشکیان توصیه می‌کنم از سیاست‌های آزادسازی قیمت فاصله بگیرد ■ بانک مرکزی، سازمان توسعه تجارت و گمرک در راستای تضعیف منابع ارزی دولت گام برمی‌دارند ■ سرنوشت ارز و پول ملی کشور را به دست دلالتان خارجی در دب، استانبول، سلیمانیه و هرات سپرده‌ایم ■ بانک مرکزی تکلیف ۱۳۰ میلیارد دلار از صادراتی بازنگشته به کشور را روشن کند ■ اگر محاصره دریایی موثر بود آمریکا بر سر آن مذاکره نمی‌کرد ■ آنچه محاصره دریایی را موثر می‌کند تنبلی مدیران دولتی است ■ تمام نیاز نهاده‌های دامی را می‌توان از مرزهای شمالی تأمین کرد اما دولت چهاردهم اصرار به خرید از برزیل دارد ■ دلیل گرانی‌های اخیر سیاست‌های ارزی دولت دردی ماه ۱۴۰۴ است**

” گفت وگو

❧ برای بررسی دلایل تورم افسارگسیخته اخیر و تاثیر تشدید تحریم‌ها و محاصره دریایی بر اقتصاد ایران به گفت‌وگو با «سید جواد حسینیان»، عضو اتاق بازرگانی پرداخته‌ایم:

■ **ریشه مشکلات اقتصادی از جمله گرانی‌های افسارگسیخته ماه‌های اخیر را باید در چه چیزی جستجو کرد؟ آیا منشأ مشکلات خارجی است؟**

سال‌های سال این نکته را بیان کرده و فریاد زده بودیم که دشمن در عرصه جنگ نظامی با ایران به هیچ موفقیتی دست نخواهد یافت. جنگ ۴۰ روزه دقیقاً همین ادعای ما را تأیید کرد. دشمن هم این نکته را می‌دانست و می‌داند و نقشه اصلی دشمن برای ضربه به ما در ۲ دهه اخیر همواره جنگ اقتصادی بوده است؛ اما متأسفانه در دی‌ماه ۱۴۰۴ با زمان‌بندی اقتضای که دولت چهاردهم در حذف ارز ترجیحی داشت؛ دشمن به این طمع افتاد که حالا فرصت استفاده از عملیات نظامی به عنوان مکمل جنگ اقتصادی برای هل دادن نظام جمهوری اسلامی ایران به سمت سقوط است؛ اما چرا دشمن در سرنگونی نظام جمهوری اسلامی موفق نشد. صد البته پاسخ آن نجابت و ایستادگی مردم عزیز ایران یار کار کشورشان است؛ یعنی در حالی که همه دنیا تصور می‌کردند که مردم ایران از حمله خارجی به کشورشان خوشحال خواهند شد، مردم ایران با روحیه مقاومتی که از خودشان نشان دادند همه معادلات را بر هم زدند؛ اما آیا این پیامدیری مردم باعث شده که ما در جنگ اقتصادی هم به مانند صحنه نبرد نظامی پیروز شویم. باید با کمال تأسف بگوییم که خیر. چراکه دولتمردان ایران، همچنان اصرار دارند که همان مسیر غلط گذشته را طی کنند و نمی‌خواهند در سیاستگذاری‌های اقتصادی کشور تغییری به نفع مردم اعمال کنند؛ بنابراین ریشه مشکلات اقتصادی کشور را باید در نوع نگاه دولتمردان به مسائل جستجو کرد؛ یعنی اگر تحریم و محاصره دریایی هم اندک تأثیری بر معیشت مردم داشته باشد به دلیل سیاستگذاری‌های غلط دولت خودما است.

■ **آیا دولت چهاردهم آرایش مناسب برای شرایط جنگی دارد؟**

متأسفانه خود، دولت چهاردهم هنوز درک نکرده که ما در شرایط جنگی هستیم و در نتیجه آرایش جنگی مناسبی هم اتخاذ نکرده است. باید به مسائل اقتصادی و معیشتی مردم یک نگاه ویژه صورت گیرد و یک اتاق جنگ برای رفع و رجوع سریع گرفت و کبرهای اقتصادی کشور تشکیل شود؛ اما متأسفانه ما هیچ کدام از این موارد را نمی‌بینیم و گویی دولتمردان ما هنوز باور نکرده‌اند که در وسط جنگ اقتصادی هستیم. اینکه دولتمردان از حوادث دی‌ماه ۱۴۰۴ و تبعات آزادسازی نرخ ارز در آن تاریخ درس عبرت نگرفته و به دنبال آزادسازی نرخ بنزین هم بودند واقعاً نگران‌کننده است. توصیه من به دکتر پزشکیان و سایر دولتمردان این است که کمی از سیاست‌های آزادسازی قیمت فاصله بگیرند و اصلاحات اقتصادی لازم برای دوران جنگ را دریابند. چراکه هرگونه اشتباه و کم‌کاری ما در اقتصاد، ریختن بنزین در آتش جنگ اقتصادی دشمن است.

■ **با توجه به شرایط جنگی فعلی، سیاست ارزی دولت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

در شرایط جنگی منابع ارزی دولت محدود می‌شود و عقل حکم می‌کند که همه مجموعه‌ها و سازمان‌های دولتی در راستای تقویت منابع اندک ارزی دولت تلاش کنند؛ اما آیا به راستی همه دولت در این راستا حرکت و تلاش می‌کنند. قطعاً پاسخ خیر است. سازمان توسعه تجارت و بانک مرکزی باید پاسخگوی سرنوشت ۱۳۰ میلیارد دلار از صادراتی بازنگشته به کشور باشند. اینکه سازمان توسعه

من! مگر هماهنگی برای حمل زمینی این کانتینرها به داخل ایران چقدر زمان می‌برد که ماه‌هاست بار کشور را بلا تکلیف در کراچی رها کرده‌اید. شما را به خدا این قدر بهانه تحریم و محاصره نیابورید و کمی به وظایفتان برسید. آقای عراقچی که دائماً در تلاش و کوشش برای مذاکره با آمریکایی‌ها و عمانی‌ها هستند لطفاً یک مقدار هم برای با شدن مسیرهای جاده‌ای ورلی ما با همسایگان مذاکره کنند. واقعاً متعجبم چرا وزارت خارجه این قدر ضعیف عمل می‌کند و وظایف اصلی‌اش را به هوای مذاکره با آمریکا رها کرده است. باور کنید اگر ما اندکی همت کنیم ثابت می‌شود که محاصره دریایی آمریکا بی‌اثر است.

■ **آیا کشور امکان جایگزینی مسیر جنوب را با مرزهای شمالی برای واردات نهاده‌های دامی دارد؟**

واردکنندگان نهاده‌های دامی کشور توانایی تأمین تمامی نیاز نهاده کشور را از مرزهای شمالی دارند؛ اما دولت چهاردهم مجوز واردات نهاده را فقط به کسی داده که می‌خواهد نهاده را از برزیل وارد کند. ظاهراً برخی اصرار دارند که محاصره دریایی آمریکا را مؤثرنمایی کنند. واقعاً به عنوان شخصی که سال‌هاست در بخش خصوصی فعالم حیرت‌زده و انگشت به دهان از برخی کارهای دولت چهاردهم مانده‌ام. یکی از آقایان دولت، جواب من را بدهد که چرا این قدر اصرار دارند که چوب لی چرخ تجارت کشور کنند.

در همین مورد نهاده‌ها، وقتی معامله با روسیه هم مطمئن‌تر است و هم محدودیت مالی و تحریمی برای تراکنش‌هایمان با این کشور نداریم چرا در دولت این اصرار وجود دارد که نهاده از برزیل یا آرژانتین وارد شود و درگیر مسائل مالی و بحث محاصره دریایی شویم. اسم این غفلت است؛ عده‌ای از مدیران دولت چهاردهم عده‌به دنبال مؤثرنمایی محاصره دریایی دشمن هستند.

■ **اخیراً کارزاری از سوی ترامپ و وزیر خزانه‌داری او ذیل عنوان فلج کردن اقتصاد ایران با تشدید تحریم‌ها آتاز شده است. چقدر این ادعا را واقعی و یا تبلیغاتی و رسانه‌ای می‌دانید؟**

اینکه دولتمردان آمریکایی دائماً می‌گویند که به دنبال اعمال تحریم‌های جدید و گسترش ابعاد جنگ اقتصادی علیه ایران

هستند صرفاً لفاظی و بازی رسانه‌ای است. مردم عزیز ایران بدانند که سنگین‌ترین و مهم‌ترین تحریمی که آمریکا تاکنون علیه ایران اعمال کرده تحریم بانک مرکزی و محروم کردن ایران از سازوکار

مالی سوئیت در سال ۱۳۹۱ بوده که سقف همه تحریم‌هاست؛ یعنی اصلاً بالاترین از این تحریم دیگر چیزی وجود ندارد که وزارت خزانه‌داری آمریکا بخواهد علیه ایران تدوین و اعمال کند؛ بنابراین توصیه من به مردم خوب ایران و فعالان اقتصادی این است که در دام بازی رسانه‌ای دشمن نیفتند. چراکه هدف دشمن همین است که با بازی رسانه‌ای و ترساندن مردم، آنچه را در میدان جنگ نظامی نتوانست به دست بیاورد؛ این بار بدون شلیک گلوله کسب کند.

■ **لطفاً درباره تبعات قطع رابطه اقتصادی امارات با ایران بر اقتصاد کشور و در زن تحریم‌ها توضیح دهید.**

سابقاً ما برخی مسیرها را برای دور زدن تحریم‌ها دنبال کرده بودیم که مسیرهای درستی نبوده است.

دشمن هم عمدتاً این مسیرها را مسدود نکرده بود تا در روز مبادا بتواند کمر اقتصاد ایران بایشکند. به عنوان مثال، همین مسیر ترستی‌ها در امارات کاملاً تحت اشراف آمریکایی‌ها بود اما این مسیر را مسدود نکرده بودند تا سر بزنگاه بتوانند فشار خردکننده بر اقتصاد ایران بیاورند که خوشبختانه تاکنون نتوانسته‌اند. البته عده‌ای از افراد در داخل کشور نیز در این که ما دستانم زیر ساطور امارات متحده عربی باشد منفعت دارند. واقعاً مسخره است که به دلیل وابستگی مالی به شبکه ترستی‌های امارات، در معامله با بزرگترین شریک تجاری‌مان یعنی چین مستقیماً با یونان استفاده نمی‌کنیم؛ یعنی ما باید نفتمان را به یونان به چینی‌ها بفروشیم و در عوض با یونانی که گرفته‌ایم کالای مورد نیازمان را از چین وارد کنیم؛ اما رواال کار در کشور ما به این شکل است که ابتدا به شما درهم امارات داده می‌شود و باید آن را به دلار یا ارز دیگر برای تجارت با چین یا سایر کشورها تبدیل کنی. البته امیدوارم وزارت خزانه‌داری آمریکا و امیر امارات این بار با بستن مسیر تجاری با ترستی‌های امارات، بزرگترین خدمت را به اقتصاد و ملت ایران انجام دهند. چراکه چندان امیدبی به مسئولان دولتی خودمان برای پیگیری راه‌های درست تجارت و دور زدن تحریم‌ها ندارم. اگر واقعاً روابط تجاری ایران و امارات قطع شود؛ این بزرگترین برکت جنگ اخیر برای ملت ایران خواهد بود. مردم هم نگران نباشند. اگر همت کنیم بهترین مسیرها در مبادله با چین و روسیه وجود دارد. مسیرهایی که دشمن کنترلش بر آن‌ها ندارد.

■ **دلیل موفقیت روسیه در بخش اقتصادی با وجود وقوع جنگ با اوکراین و تحریم‌های غرب چیست؟**

دلیل موفقیت روسیه در برابر جنگ اقتصادی غرب این است که کاملاً برخلاف الگوهای غلط ایران عمل کرده است؛ یعنی روس‌ها به محض اینکه به دلیل اعمال تحریم‌های آمریکا از پیام‌رسان مالی سوئیت محروم شدند به سراغ چینی‌ها رفتند و سازوکار مبادلات تجاری یونانی-روبی را با چین پایه‌گذاری کردند. در نتیجه در حال حاضر ۷۰ درصد تجارت روسیه و چین با یونان، ۲۰ درصد با روبل و فقط ۱۰ درصد با ارزهای خارجی است؛ یعنی میزان وابستگی روسیه به سازوکارهای مالی غربی به حداقل ممکن رسید و ارزش پول این کشور هم نسبت به دوران پیش از جنگ اوکراین افزایش یافته است. این را مقایسه کنید با ارزش پول ملی ما که هر روز کاهش می‌یابد و مسئولان بانک مرکزی و دولت هم دائماً برای توجیه آن روضه جنگ می‌خوانند. ما خودمان نمی‌خواهیم راه درستی که روسیه رفته را طی کنیم. روس‌ها این مسیر درست را طی کردند و موفق شدند اما ایران اصرار دارد همچنان به مسیر نادرست برود.

■ **در موضوع بنزین نهایتاً دولت فعلاً به افزایش قیمت بنزین آزاد از ۵ به ۱۰ هزار تومان بسنده کرده است. توصیه شما درباره بنزین به دولتمردان برای تصمیمات آینده‌شان چیست؟**

در موضوع قیمت بنزین که فعلاً در حد افزایش قیمت بنزین آزاد ۵ هزار تومانی به ۱۰ هزار تومان باقی‌مانده؛ به آقای دکتر پزشکیان هشدار می‌دهم که عده‌ای به دنبال زدن زین دولت ایشان هستند. آقای رئیس جمهور عزیز لطفاً کمی دایره مشاورانتان را وسیع‌تر کنید و دائماً استدلال عده‌ای خاص را تکرار نکنید. لطفاً توجه داشته باشید که بنزینی که با نفت، زیرساخت و کارگر خودمان تولید می‌شود را که نمی‌توان با قیمت جهانی به مردمی که ربالی حقوق می‌گیرند عرضه کرد؛ یعنی این استدلال که بنزین در ایران ارزان است و باید قیمت آن جهانی شود را پایه و ریشه غلط است. از سوی دیگر، اگر دولت چهاردهم در چاهی که برایش در موضوع قیمت بنزین کنده بودند می‌افتاد حتماً فاجعه رخ می‌داد. چراکه تعداد زیادی از نیروی کار در کلان‌شهرهایی چون تهران به دلیل افزایش قیمت اجاره‌به به شهرهای حاشیه‌ای نقل مکان کرده‌اند و به دلیل محدودیت‌های فراوانی که حمل‌ونقل عمومی دارد مجبورند با خودروی شخصی به محل کارشان رفت‌وآمد کنند. خب آقای رئیس جمهور، شما اگر فرب عده‌ای خودکارشناس پندار را خرده بوبدید و قیمت هرباک بنزین را برای این کارگران زحمتکش با حقوق ۳۰ میلیونی، به ۶ تا ۵ میلیون تومان رسانده بوبدید چه فاجعه‌ای رخ می‌داد. آقای دکتر پزشکیان عده‌ای در گوش شما دائماً زمزمه می‌کنند که افزایش قیمت بنزین در راستای عدالت است اما چنین نیست. بفرض که شخصی ۲ یا ۳ خودرو داشته باشد. باور کنید افزایش قیمت بنزین اتفاقاً او را خوشحال خواهد کرد. چراکه خیابان‌ها را برای او خلوت و دغدغه ترافیک سنگین او را برطرف می‌کند. اگر شما واقعاً به دنبال عدالت هستید چرا از معاجبان بیش از یک خودرو مالیات نمی‌گیرید. همچنین به شما هشدار می‌دهم که فرب طرح‌هایی چون اختصاص بنزین به هر کد ملی را نخورید. چراکه نتیجه آن افزایش وحشتناک قیمت بنزین به اراده قاچاقچیان خواهد بود.

■ **لطفاً توضیح دهید آیا اتگونه که دولتمردان ادعا می‌کنند: افزایش قیمت‌ها در ۶ ماهه اخیر به دلیل شرایط جنگی بوده است؟**

به عنوان یک فعال اقتصادی مراحبا به شما می‌گویم که افزایش قیمت‌هایی که در ماه‌های اخیر خر داده و تورمی که مردم عزیز ما را آزار داده نه به دلیل جنگ، بلکه به دلیل سیاست ارزی دولت در دی‌ماه ۱۴۰۴ یعنی حذف ارز ترجیحی بوده است. برای این ادعای خودم هم دلیل دارم. توجه کنید که مهم‌ترین اثر هر جنگی کمبود کالا در بازار است؛ اما آیا انصافاً اسفند ۱۴۰۴ که جنگ ۴۰ روزه علیه ایران آغاز شده تا به امروز شما عموم مردم کمبود کالایی در بازار مشاهده کرده‌اید. قاعدتاً خیر؛ بنابراین هنوز اثر جنگ خودش را در بازار و اقتصاد ایران نشان نداده است؛ به عبارت دیگر، مسئولان دولتی باید به جای انداختن تقصیر گرانی‌ها بر گردن شرایط جنگی، از اشتباهات گذشته‌شان درس عبرت بگیرند و سیاست‌های اقتصادی دولت را اصلاح کنند. از سوی دیگر، دولت پزشکیان ارز ۲۸ هزار تومانی ترجیحی ۴۰ هزار تومانی آزاد از دولت رئیسی تحویل گرفته و آن‌ها را به ترتیب به ۱۵۷ هزار تومان و ۳۳۰ هزار تومان رسانده است. انصافاً دولتمردان توقع دارند ارز چند برابر شود اما هیچ چیز هم گران نشود؛ این یک دود و تا چهارزای ساده است. کافی است دولت بپذیرد که در سیاست‌های ارزی اشتباه کرده‌است.

■ **گرانی‌های اخیر هیچ ربطی به جنگ ندارد**

■ **وزارت خارجه وظایفش را رها کرده و فقط به فکر مذاکره با آمریکا و عمان است**

■ **ترامپ به دنبال جنگ روانی است و تحریم جدیدی**

■ **نماینده تا علیه ایران وضع کند**

■ **در موضوع بنزین مشاوران پزشکیان می‌خواستند او را**

■ **به چاه بیندازند**



کالابرگ بدون پروتئین؛

زنگ خطر ورشکستگی صنعت دام و طیور

گزارش

کاهش قدرت خرید پروتئین در صورت تداوم می تواند

زنجیره دام و طیور را تا مرز تعطیلی و ورشکستگی پیش ببرد. کاهش قدرت خرید مردم برای محصولات پروتئینی به معنای کاهش تقاضا، کاهش تولید، کاهش جوجه ریزی و دامپروری، کاهش مصرف خوراک، کاهش فعالیت کارخانه های خوراک و درنهایت تعطیلی یا ورشکستگی بخشی از زنجیره تولید خواهد بود. تصمیم دولت برای اصلاح نظام تخصیص ارز و حذف ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی، بر مبنای یک منطق اقتصادی قابل فهم اتخاذ شد: یارانه نباید در ابتدای زنجیره و در اختیار واردکننده و تولیدکننده باقی بماند، بلکه باید مستقیماً به مصرف کننده نهایی منتقل شود. قرار بود با انتقال یارانه از «ابتدای زنجیره» به «انتهای زنجیره»، هم رانت و چندترخی بودن ارز کاهش پیدا کند و هم قدرت خرید مردم حفظ شود؛ اما امروز یک سؤال جدی و نگران کننده مطرح است: آیا یارانه واقعاً به مصرف کننده محصولات پروتئینی رسیده است؟

اگر پاسخ این سؤال منفی باشد، باید با صراحت گفت که ادامه وضعیت موجود می تواند صنعت دام، طیور، آبزیان و صنایع وابسته را با یکی از جدی ترین بحران های تاریخ خود مواجه کند.

مسئله فقط کالابرگ نیست: مسئله آینده امنیت غذایی کشور است
صنعت دام و طیور یک صنعت معمولی نیستست که بتوان در صورت رکود، تولید آن را متوقف کرد و چند ماه بعد دوباره از سر گرفت. تولید مرغ، تخم مرغ، شیر، گوشت قرمز و آبزیان حاصل فعالیت یک زنجیره به هم پیوسته و مستمر است که تولیدکننده با موجود زنده سروکار دارد و نمی توان مانند تولیدات صنعتی کلی خاموشی آن را افشرد.

در ابتدای این زنجیره، واردات و تولید نهاده ها قرار دارد؛ سپس کارخانه های خوراک دام و طیور، مرغداری ها، دامداری ها، مزارع آبیزی پروری، کشتارگاه ها، صنایع فرآوری، شبکه توزیع و در نهایت مصرف کننده قرار می گیرند. اگر تقاضا در انتهای زنجیره دچار اختلال شود، اثر آن با فاصله کوتاهی به تمام حلقه های زنجیره منتقل خواهد شد.

بنابراین کاهش قدرت خرید مردم برای محصولات پروتئینی، صرفاً به معنای کاهش فروش مرغ یا گوشت نیست؛ بلکه به معنای کاهش تقاضا، کاهش تولید، کاهش جوجه ریزی و دامپروری، کاهش مصرف خوراک، کاهش فعالیت کارخانه های خوراک و درنهایت تعطیلی یا ورشکستگی بخشی از زنجیره تولید خواهد بود.

کالابرگ هست، اما جایگاه پروتئین کجاست؟

امروز مردم با استفاده از کالابرگ الکترونیکی می توانند بخش قابل توجهی از نیازهای خود را از فروشگاه های زنجیره ای تأمین کنند؛ اما اگر در این نظام، محصولات پروتئینی به شکل مؤثر، گسترده و متناسب با نیاز خانوار قرار نگیرند، فلسفه اصلی انتقال یارانه به انتهای زنجیره عملاً ناقص خواهد ماند.

خانواده ای که قدرت خرید محدودی دارد، وقتی با یک اعتبار

مشخص وارد فروشگاه می شود، طبیعی است که ابتدا کالاهای

ضروری و ارزان تر را انتخاب کند. در چنین شرایطی اگر کالابرگ به گونه ای طراحی شود که امکان خرید مناسب و قابل توجه مرغ، گوشت، تخم مرغ، لبنیات و سایر منابع پروتئینی را فراهم نکند، نتیجه روشن است: یارانه به سفره مردم می رسد، اما نه الزاماً به بخش پروتئینی سفره.

این موضوع یک اشکال ساده در اجرای طرح نیست؛ بلکه یک نقص اساسی در سیاست حمایت از مصرف کننده و تولیدکننده است.

دولت نمی تواند هم زمان دو هدف متضاد داشته باشد

از یک سو دولت اعلام می کند که ارز ترجیحی را حذف کرده و یارانه را به مصرف کننده منتقل می کند. از سوی دیگر، اگر سازوکار کالابرگ قدرت خرید کافی برای محصولات پروتئینی ایجاد نکند، تولیدکننده با افزایش هزینه های خود مواجه می شود اما بازار مصرف توان جذب محصول او را ندارد.

این یعنی تولیدکننده در یک وضعیت بسیار خطرناک قرار می گیرد؛ هزینه تولید بالا می رود، اما قدرت خرید مصرف کننده متناسب با آن افزایش پیدا نمی کند. در چنین شرایطی، تولیدکننده نه می تواند محصول خود را با زیان مستمر تولید کند و نه می تواند قیمت تمام شده را به مصرف کننده منتقل کند. نتیجه چیست؟ کاهش حاشیه سود، افزایش بدهی، کاهش نقدینگی، تأخیر در پرداخت ها، کاهش تولید، توقف سرمایه گذاری و درنهایت خروج تولیدکنندگان از چرخه تولید.

کارخانه خوراک دام قربانی دیده نشده این سیاست خواهد بود
شاید در نگاه اول تصور شود که کالابرگ مستقیماً ارتباطی با کارخانه های خوراک دام و طیور ندارد؛ اما واقعیت کاملاً متفاوت است. وقتی مصرف مرغ، تخم مرغ، گوشت یا سایر محصولات پروتئینی کاهش پیدا کند، تقاضای تولیدکننده برای تولید این محصولات نیز کاهش خواهد یافت. وقتی تولیدکننده دام و طیور تولید خود را کاهش دهد، مصرف خوراک نیز کاهش پیدا می کند؛ و وقتی مصرف خوراک کاهش یابد، کارخانه های خوراک دام، طیور و آبزیان نیز با کاهش ظرفیت تولید و فروش مواجه خواهند شد.

این زنجیره به همین جا ختم نمی شود. کاهش تولید کارخانه های خوراک یعنی کاهش خرید نهاده ها، کاهش گردش مالی، افزایش مطالبات معوق، کاهش اشتغال و کاهش سرمایه گذاری در صنعت؛ بنابراین موضوع امروز فقط «کالابرگ» نیست، موضوع، حفظ یک زنجیره بزرگ تولید و اشتغال در کشور است.

صنعت دام و طیور ظرفیت تحمل یک شوک دیگر را ندارد

صنعت دام و طیور کشور طی سال های گذشته با مشکلات متعددی مواجه بوده است؛ از نوسانات نرخ ارز و قیمت نهاده ها گرفته تا مشکلات تأمین سرمایه به گردش، تخصیص ارز، تأمین نهاده، سیاست های قیمت گذاری، محدودیت های صادراتی و وارداتی و افزایش هزینه های تولید.

بسیاری از واحدهای تولیدی امروز با حداقل حاشیه سود و



به قدری باز شده است که هیچ مبلغی به تنهایی «راهگشا» نیست، اما در همین سطح، کالابرگ می توانست یک ضربه گیر باشد؛ اما واقعیت این است که با افزایش قیمت ارز و تورم سه رقیمی در برخی اقلام غذایی، مبلغ فعلی کالابرگ ارزش ریالی خود را از دست داده است. وقتی قیمت کالاها رشد می کند اما رقم کالابرگ ثابت می ماند، درواقع قدرت خرید مردم به شدت کاهش یافته است. در این شرایط، افزایش مبلغ کالابرگ دیگر یک «لطف دولتی» نیست، بلکه یک «ضرورت برای بقای معیشتی» است.

جعفری آذر راهکاری کلیدی برای دولت ارائه داد: «دولت برای

انتقادات مجلس: تأخیر در حمایت، تخلف از وعده است

علی جعفری آذر، نماینده مردم تبریز، با نگاهی انتقادی به عملکرد دولت در این پنج ماه گذشته، تأکید کرد که تأخیر در اجرای این وعده، نوعی خلف وعده و حتی تخلف از قانون است. وی با اشاره به وضعیت بحرانی بازنشستگان و اقشار با درآمد ثابت، خاطرنشان کرد که این افراد در تأمین نیازهای اولیه زندگی و «خورد و خوراک» خود با مشکل جدی مواجه اند.

جعفری آذر راهکاری کلیدی برای دولت ارائه داد: «دولت برای

۱. سهم مشخصی از اعتبار کالابرگ به محصولات پروتئینی اختصاص یابد؛ خانوار باید بتواند بخشی از اعتبار خود را برای خرید مرغ، تخم مرغ، گوشت، لبنیات و سایر محصولات پروتئینی هزینه کند.

۲. حمایت از مصرف کننده نباید صرفاً به فروشگاه محدود شود؛ یارانه باید به نحوی طراحی شود که هم مصرف کننده و هم تولیدکننده نهایی از آن منتفع شوند.

۳. تقاضای مؤثر برای محصولات پروتئینی ایجاد شود؛ اگر هدف دولت افزایش قدرت خرید مردم است، باید شاخص موفقیت طرح، صرفاً میزان استفاده از کالابرگ نباشد؛ بلکه باید مشخص شود چه میزان از اعتبار کالابرگ به خرید محصولات پروتئینی اختصاص پیدا کرده است.

۴. اثر سیاست کالابرگ بر تولید رصد شود؛ وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی باید در کنار وزارت جهاد کشاورزی، به صورت مستمر اثر اجرای کالابرگ را بر میزان مصرف مرغ، تخم مرغ، گوشت، شیر و سایر محصولات پروتئینی بررسی کند.

۵. از تولیدکنندگان نیز نظرخواهی شود؛ طراحی سیاست های حمایت از مصرف کننده بدون حضور نمایندگان زنجیره

تولید، به خصوص تشکل های تخصصی بخش خصوصی، می تواند فاصله قابل توجهی میان سیاست روی کاغذ و واقعیت بازار ایجاد کند.

امروز صنعت دام و طیور کشور از دولت انتظار یک امتیاز ویژه ندارد. تولیدکنندگان نمی خواهند یارانه به شکل غرشفاف و رانتی در ابتدای زنجیره توزیع شود. آنچه صنعت درخواست می کند، اجرای درست همان سیاستی است که دولت اعلام کرده است.

اگر قرار است یارانه از ابتدای زنجیره به انتهای زنجیره منتقل شود، باید اطمینان حاصل شود که مصرف کننده نهایی واقعاً قدرت خرید محصولات پروتئینی را پیدا می کند. نمی توان نهاده را با قیمت واقعی به تولیدکننده داد، هزینه های تولید را افزایش داد، اما قدرت خرید محصول نهایی را در اختیار مصرف کننده قرار نداد و انتظار داشت تولید همچنان پایدار بماند. این معادله اقتصادی جواب نمی دهد.

وزارت تعاون امروز یکی از مهم ترین حلقه های سیاست امنیت غذایی کشور را در اختیار دارد. سامانه کالابرگ فقط یک سامانه پرداخت یا توزیع اعتبار نیست؛ یک ابزار سیاست گذاری برای هدایت تقاضای مردم است. هر تصمیمی که در طراحی کالاهای مشمول، میزان اعتبار، نحوه استفاده و ترکیب سبد کالابرگ گرفته می شود، مستقیماً بر تولیدکننده و بازار اثر می گذارد.

بنابراین انتظار می رود در بازنگری نظام کالابرگ، موضوع محصولات پروتئینی به عنوان یک اولویت امنیت غذایی مورد توجه جدی قرار گیرد. نباید اجازه داد یارانه ای که با هدف حمایت از سفره مردم اختصاص یافته، در نهایت نتواند دسترسی اقشار مختلف جامعه به پروتئین را تضمین کند.

هنوز فرصت اصلاح وجود دارد

هنوز فرصت اصلاح وجود دارد. صنعت دام، طیور، آبزیان و کارخانه های خوراک کشور هنوز ظرفیت تولید، نیروی انسانی، دانش فنی و سرمایه لازم برای تأمین بخش مهمی از نیاز غذایی کشور را در اختیار دارد؛ اما این ظرفیت نامحدود نیست. اگر روند فعلی ادامه پیدا کند و تقاضای مؤثر برای محصولات پروتئینی ایجاد نشود، فشار اقتصادی از مصرف کننده به تولیدکننده، از تولیدکننده به کارخانه خوراک و از کارخانه خوراک به کار زنجیره نهاده و تولید منتقل خواهد شد؛ و درنهایت، ممکن است دولت برای جبران کاهش تولید داخلی، مجبور شود با هزینه ای بسیار بالاتر به واردات متوسل شود. امروز هزینه اصلاح نظام کالابرگ بسیار کمتر از هزینه نجات یک صنعت ورشکسته خواهد بود.

دولت باید میان دو مسیر انتخاب کند: مسیر اول: اصلاح کالابرگ، تقویت قدرت خرید مردم، حفظ تقاضای پروتئین، تداوم تولید و حفظ امنیت غذایی. مسیر دوم: ادامه وضع موجود، کاهش تقاضا، کاهش تولید، تعطیلی واحدها، از بین رفتن سرمایه گذاری و افزایش وابستگی به واردات.

انتخاب هنوز در اختیار دولت است؛ اما باید این هشدار را جدی گرفت: «اگر یارانه به سفره پروتئینی مردم نرسد، دیر یا زود هزینه آن را هم مردم خواهند پرداخت و هم تولیدکننده.» امروز زمان تصمیم گیری است؛ فردا ممکن است زمان جبران نباشد.

کاهش قدرت خرید مردم

برای محصولات پروتئینی،

صرفاً به معنای کاهش

فروش مرغ یا گوشت

نیست؛ بلکه به معنای

کاهش تقاضا، کاهش

تولید، کاهش جوجه ریزی

و دامپروری، کاهش

مصرف خوراک، کاهش

فعالیت کارخانه های

خوراک و در نهایت تعطیلی

یا ورشکستگی بخشی از

زنجیره تولید خواهد بود

اخبار



کنترل دستوری بازار اجاره بها جواب نمی دهد

رئیس انجمن انبوه سازان گفت: کنترل دستوری بازار اجاره بها جواب نمی دهد، برای کاهش اجاره باید تولید و عرضه واحدهای اجاره ای افزایش یابد و بازار مسکن در حال حاضر در رکود تورمی کامل قرار دارد.

ایرج رهبر، رئیس کمیسیون عمران، احداث و امور زیربنایی اتاق تهران با تشریح آخرین وضعیت بازار مسکن و قیمت ساخت وساز در تهران گفت: هزینه ساخت مسکن به نوع و سبک ساخت وساز بستگی دارد و در این زمینه ساخت وسازهایی لوکس، متوسط و سایر انواع ساختمان ها با یکدیگر متفاوت هستند.

متوسط هزینه ساخت مسکن متری ۴۵ میلیون تومان است

وی افزود: اگر ساخت وساز متوسط را در نظر بگیریم، قیمت ساخت هر مترمربع مسکن در تهران به طور میانگین بین ۴۵ تا ۴۰ میلیون تومان است، اما در برخی پروژه ها هزینه ساخت هر مترمربع به ۷۰ تا ۸۰ میلیون تومان نیز می رسد. رئیس کمیسیون عمران، احداث و امور زیربنایی اتاق تهران درباره شکاف میان درآمد خانوارها و هزینه تأمین مسکن اظهار کرد: متأسفانه مدت زمان لازم برای خرید خانه بسیار طولانی تر شده و قدرت خرید مردم به میزان قابل توجهی کاهش یافته است؛ افزایش قیمت مسکن در کنار تورمی که به این بخش وارد شده، بسیار بالا است و با شرایط فعلی، اگر تورم باز هم افزایش پیدا نکند، فردی با درآمد متوسط باید حدود ۱۰۰ سال منتظر بماند تا بتواند با درآمد خود صاحبخانه شود.

میانگین قیمت مسکن در تهران به ۲۵ میلیون تومان رسید

رهبر درباره میانگین قیمت مسکن در تهران نیز گفت: متوسط قیمت مسکن در تهران حدود ۲۵ تا ۳۰ میلیون تومان است. در جنوب تهران نیز میانگین قیمت مسکن حدود ۱۵۰ میلیون تومان است.

رکود مسکن بعد از جنگ عمیق تر شد

وی تصریح کرد: تعداد معاملات خرید و فروش مسکن به شدت کاهش یافته و بازار مسکن در حال حاضر در رکود تورمی کامل قرار دارد.

رئیس انجمن انبوه سازان با اشاره به تغییر قیمت مسکن در برخی مناطق تهران پس از جنگ های ۱۳ و ۴۰ روزه گفت: پیش از جنگ ۴۰ روزه و جنگ ۱۳ روزه، واحدهایی در شهری با قیمت هر مترمربع ۶۰ تا ۷۰ میلیون تومان به فروش می رسید، اما پس از این جنگ تحمیلی ۴۰ روزه، متوسط قیمت مسکن در این منطقه به ۱۳۰ تا ۱۴۰ میلیون تومان نیز رسید. وی یادآور شد: پیش از این جنگ نیز بازار مسکن در رکود قرار داشت، اما پس از جنگ، رکود موجود تشدید شد و شرایط به مراتب بدتر از رکود قبلی شد؛ چراکه قدرت خرید مردم کاهش پیدا کرد.

کنترل دستوری بازار اجاره بها جواب نمی دهد

رهبر درباره وضعیت بازار اجاره بها و مصوبه سران قوا در خردادماه سال جاری برای حمایت از مستأجران با توجه به شرایط کشور اظهار کرد: اصولاً اعتقاد ما این است که مسائل بازار اجاره با اقدامات دستوری و تعیین سقف قیمتی به صورت عملیاتی حل نمی شود و چنین سیاست هایی اجرایی نیست. رئیس انجمن انبوه سازان ادامه داد: اگر هدف این است که قیمت اجاره بها در بازار رقابتی کاهش پیدا کند، باید به صورت اساسی و ریشه ای برای افزایش تولید مسکن اقدام کرد. همچنین باید اجاره داری حرفه ای و تولید مسکن اجاره ای توسعه پیدا کند و تعداد واحدهای مسکونی اجاره ای افزایش یابد.

وی تأکید کرد: باید تولید مسکن افزایش پیدا کند تا عرضه در بازار اجاره نیز افزایش یابد. در حال حاضر اجاره داری حرفه ای به ندرت اتفاق می افتد و بسیاری از مالکان تمایلی به اجاره دادن واحدهای خود ندارند؛ حتی برخی سازندگان پس از تکمیل ساخت وساز منتظر می مانند و حتی عنوان می کنند که کلید ساختمان نیز ده نشود تا ارزش آن کاهش پیدا نکند و بتوانند واحد را به فروش برسانند، سرمایه خود را بازگردانند و دوباره گردش سرمایه داشته باشند.

نسخه جدید برای نجات بازار مسکن چیست؟

رهبر افزود: اگر فردی سرمایه اضافی داشته باشد، ممکن است یک یا دو واحد را به صورت اجاره ای نگه دارد. برای مثال، برخی افراد برای نسل آینده خود، به ویژه فرزندانشان، یک یا دو واحد خریداری می کنند و تا زمانی که فرزندانشان به سن ازدواج برسند، این واحدها را برای چند سال اجاره می دهند.

رئیس کمیسیون عمران، احداث و امور زیربنایی اتاق تهران عنوان کرد: این موارد در بازار اتفاق می افتد، اما به شکل اجاره داری حرفه ای نیست. اخیراً وزارت راه و شهرسازی طرحی برای اجاره داری حرفه ای ارائه کرده و شیوه نامه آن را اعلام کرده است، اما این شیوه نامه دارای تناقض های زیادی است و انگیزه چندانی برای ورود سرمایه گذاران ایجاد نمی کند.

وی یادآور شد: شرایط فعلی به گونه ای نیست که سرمایه گذار تمایل داشته باشد سرمایه خود را وارد این بخش کند. ما همیشه گفته ایم اگر وزارت راه و شهرسازی و سازمان ملی زمین و مسکن زمین در اختیار دارند و می خواهند اجاره داری را توسعه دهند، باید از حالت سوداگری خارج شوند؛ اینکه زمین را با قیمت بالا عرضه کنیم و منتظر باشیم فردی با قیمت بالاتر آن را خریداری کند و سپس از سرمایه گذار بخواهیم وارد حوزه اجاره داری شود، در شرایط فعلی بازار مسکن قابل اجرا نیست.

چرا سرمایه گذاران وارد ساخت مسکن اجاره ای نمی شوند؟

رهبر گفت: اکنون که بازار مسکن در رکود قرار دارد و نیاز به مسکن نیز وجود دارد، دولت باید همان طور که کالابرگ را به صورت رایگان در اختیار مردم قرار می دهد، در حوزه های مانند مسکن نیز حمایت های مشابهی انجام دهد و حتی زمین را به صورت رایگان در اختیار سرمایه گذاران قرار دهد.

رئیس کمیسیون عمران، احداث و امور زیربنایی اتاق تهران بیان کرد: در این صورت، سرمایه گذاری می تواند با استفاده از زمین رایگان، واحدهای مسکونی را با هدف اجاره داری احداث کند و متعهد شود که تا پنج سال آنها را به فروش نرساند و صرفاً در بازار اجاره عرضه کند؛ اگر چنین شرایطی ایجاد شود و سوداگری در بخش مسکن از این فرآیند حذف شود، ممکن است برای سرمایه گذاریان انگیزه ایجاد شود. دولت همچنین می تواند مشوق هایی مانند معافیت های مالیاتی در نظر بگیرد. وی با اشاره به تجربه برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس ادامه داد: در کشورهای مانند عمان، برای سرمایه گذاری که وارد این حوزه می شوند، حتی تا ۲۰ سال معافیت مالیاتی در نظر گرفته می شود و در برخی موارد زمین نیز به صورت رایگان در اختیار آنها قرار می گیرد. رئیس انجمن انبوه سازان در پایان خاطرنشان کرد: در این کشورها چنین حمایت هایی وجود دارد، اما ما در ایران می خواهیم از یک سو منافع خود را داشته باشیم و از سوی دیگر انتظار داریم مردم سرمایه خود را برای مدت طولانی قفل کنند و وارد حوزه اجاره داری شوند؛ به نظر من این دو موضوع با یکدیگر سازگار نیست.



بریکس چگونه می تواند تجارت ایران را از تحریم ودلار عبور دهد؟

بریکس برای ایران فقط یک پیمان اقتصادی نیست؛ بازاری بزرگ و مجموعه‌ای از مسیرهای مالی، تجاری و ترانزیتی است که می‌تواند در صورت فعال شدن ظرفیت‌ها، فصل تازه‌ای در تجارت خارجی کشور رقم بزنند. ایران در شرایطی در اجلاس بریکس هند حضور دارد که این گروه اکنون به یکی از مهم‌ترین کانون‌های تجارت جنوب جهانی تبدیل شده است. براساس گزارش کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل، صادرات کالایی اعضای بریکس در سال ۲۰۲۴ به حدود ۶ تریلیون دلار و واردات آنها به حدود ۵ تریلیون دلار رسیده و تجارت درون گروهی نیز به حدود ۱.۲ تریلیون دلار افزایش یافته است. این ارقام نشان می‌دهد بریکس برای ایران صرفاً یک ائتلاف سیاسی نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از اقتصادهای بزرگ مصرف‌کننده، تولیدکننده، صادرکننده انرژی و صاحب بازارهای سرمایه‌رادر خود جای داده است. ایران نیز از سال ۲۰۲۴ به عضویت کامل این گروه درآمد و در کنار چین، هند، روسیه، امارات، عربستان، مصر، اتیوپی، اندونزی، برزیل و آفریقای جنوبی قرار گرفته است.

تجارت ایران با بریکس: نعددی که از خود عضویت مهم‌تر است

واقعیت این است که ایران پیش از عضویت رسمی نیز بخش قابل توجهی از تجارت خارجی خود را با کشورهای عضو بریکس انجام می‌داد. داده‌های منتشرشده در بولتن اقتصادی بریکس نشان می‌دهد صادرات کمرگی ایران به کشورهای بریکس در سال ۱۴۰۳ به حدود ۲۲.۷ میلیارد دلار رسیده و واردات ایران از این کشورها در همین دوره حدود ۳۸.۸ میلیارد دلار بوده است. به این ترتیب، تجارت ایران با بریکس پیش از آنکه یک فرصت بالقوه باشد، همین حالا بخش مهمی از واقعیت تجارت خارجی کشور است. مسئله اصلی از اینجا آغاز می‌شود که عضویت ایران در این گروه تا چه اندازه می‌تواند کیفیت این تجارت را تغییر دهد. چالش تجارت ایران با کشورهای عضو بریکس فقط پیدا کردن خریدار یا فروشنده نیست؛ مشکل اصلی در بسیاری از موارد به انتقال پول، هزینه مبادلات، بیمه، حمل‌ونقل، محدودیت‌های بانکی و ریسک تحریم بازمی‌گردد. از همین منظر، اهمیت محور مالی بریکس برای ایران از خود افزایش حجم تجارت کمتر نیست.

گره تجارت ایران: بازار هست، مسیر پرداخت نیست

یکی از مهم‌ترین موضوعات اقتصادی اجلاس امسال بریکس، توسعه سازوکارهای پرداخت و کاهش اصطکاک در مبادلات میان اعضاست. هند، به‌عنوان رئیس دوره‌ای بریکس در سال ۲۰۲۴، اکنون پیشنهاد اتصال ارزهای دیجیتال بانک‌های مرکزی اعضای این گروه را برای تسهیل پرداخت‌های فرامرزی دنبال می‌کند. این طرح ادامه تلاش‌های بریکس برای افزایش قابلیت همکاری سامانه‌های پرداخت اعضاست. برای ایران، اهمیت این موضوع روشن است. هر سازوکاری که بتواند هزینه و زمان تسویه تجارت خارجی را کاهش دهد، می‌تواند مستقیماً بر امکان توسعه صادرات و واردات اثر بگذارد. البته این مسیر هنوز با موانع جدی مواجه است. رویترز گزارش داده که اختلافات ژئوپلیتیک میان اعضا و حتی قطع روابط مالی ایران و امارات، در کنار نیاز به سازوکارهای سوآپ ارزی برای مدیریت عدم‌توازن تجاری، اجرای چنین طرح‌هایی را دشوار کرده است. بنابراین، انتظار از بریکس نباید ایجاد یک «پول مشترک» یا حذف یک‌شبه دلار باشد؛ بلکه در کوتاه‌مدت، کاهش هزینه تسویه، استفاده بیشتر از ارزهای محلی و اتصال سامانه‌های پرداخت می‌تواند دستاورد عملی‌تری برای تجارت اعضا باشد. یک «پول مشترک» یا حذف یک‌شبه دلار باشد؛ بلکه در کوتاه‌مدت، کاهش هزینه تسویه، استفاده بیشتر از ارزهای محلی و اتصال سامانه‌های پرداخت می‌تواند دستاورد عملی‌تری برای تجارت اعضا باشد

چین استون تجارت ایران در بریکس

در میان اعضای بریکس، چین همچنان مهم‌ترین شریک تجاری ایران است. داده‌های سازمان تجارت جهانی نشان می‌دهد چین در سال ۲۰۲۴ مقصد ۲۶ درصد از واردات ایران و مبدأ ۲۶ درصد از صادرات ایران بوده است.

اما همین تمرکز بالا یک روی دیگر هم دارد: اگر قرار باشد بریکس به ابزار تنوع بخشی تجارت خارجی ایران تبدیل شود، صرفاً افزایش مبادلات با چین کافی نیست. هند، روسیه، امارات، عربستان و دیگر اعضای این گروه هر کدام با بازار و ظرفیت متفاوتی دارند و توسعه تجارت با آنها می‌تواند از تمرکز بیش از اندازه تجارت ایران بر چند شریک محدود بکاهد. البته شرایط هند با چین متفاوت است. تجارت ایران و هند در سال‌های اخیر تحت تأثیر تحریم‌ها و فشارهای ثانویه آمریکا محدود شده و تجارت دوجانبه در مقایسه با ظرفیت دو اقتصاد بسیار پایین‌تر از سطح مورد انتظار است. رویترز نیز در گزارشی در ماه اوت از کاهش تجارت هند و ایران تحت فشار آمریکا خبر داده و تجارت هند با ایران را عمدتاً محدود به برنج، اقلام غذایی و دارویی توصیف کرده بود. از این منظر، حضور ایران در اجلاس هند یک فرصت برای بازتعریف همین رابطه تجاری است؛ نه صرفاً در سطح تهران و دهلی، بلکه در چارچوب گسترده‌تر بریکس. بریکس چگونه می‌تواند تجارت ایران را از تحریم و دلار عبور دهد؟

ایران می‌تواند از «بازار» به «مسیر تجارت» تبدیل شود

ظرفیت ایران در بریکس تنها به صادرات کالا محدود نیست. موقعیت جغرافیایی کشور، به‌ویژه در اتصال روسیه و شمال اوراسیا به آب‌های جنوبی و بازار هند، یک مزیت مهم دیگر است. پیش از سفر به هند نیز وزیر اقتصاد، تقویت کریدور شمال–جنوب را در کنار توسعه همکاری‌های مالی و تجاری با روسیه از محورهای دیپلماسی اقتصادی دولت عنوان کرده بود.

گفت‌وگوی خبرنگار مهر با فعالان اقتصادی بر این نکته صحه گذاشته که این موضوع از منظر تجارت اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا اگر ایران بتواند هم‌زمان تولیدکننده، صادرکننده و مسیر ترانزیتی باشد، ارزش اقتصادی عضویت در بریکس برای کشور چند برابر خواهد شد. اگر ایران بتواند هم‌زمان تولیدکننده، صادرکننده و مسیر ترانزیتی باشد، ارزش اقتصادی عضویت در بریکس برای کشور چند برابر خواهد شد. به گفته فعالان اقتصادی، در چنین مدلی، کالا فقط از ایران به یک کشور عبور بریکس صادر نمی‌شود؛ بلکه بخشی از تجارت میان اعضای بریکس نیز می‌تواند از مسیر ایران عبور کند. کریدور شمال–جنوب در این میان اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند؛ چراکه هند به عنوان یکی از اقتصادهای بزرگ بریکس، به مسیرهای متنوع برای دسترسی به بازار روسیه و اوراسیا نیاز دارد و ایران در این میان از موقعیت جغرافیایی ممتازی برخوردار است. با وجود تمام این ظرفیت‌ها، نباید از یک واقعیت غافل شد: عضویت در بریکس به خودی خود تجارت ایجاد نمی‌کند. تجربه دیگر اعضا نیز نشان می‌دهد که حتی تجارت میان کشورهای بریکس با وجود رشد قابل توجه، با موانع ساختاری مواجه است؛ برای نمونه، تجارت هند با بریکس طی سال‌های اخیر رشد کرده، اما کسری تجاری هند با این گروه در سال مالی ۲۰۲۴ به حدود ۲۲۶ میلیارد دلار رسیده است؛ موضوعی که نشان می‌دهد افزایش تجارت لزوماً به معنای تجارت متوازن یا ایجاد منافع یکسان برای اعضا نیست.

دوشنبه ۲۳ شهریور ۱۴۰۵
۲ ربیع الثانی ۱۴۴۸
September ۱۴ ۲۰۲۶
سال دوم
شماره ۵۵۴

چاپخانه: نگار نقش
تلفن: ۶۶۱۲۸۶۱۲
روابط عمومی: ۹۹۱۸۴۴۱۵۲۹
کد پستی: ۱۵۸۶۶۱۳۴۱۳
آدرس: تهران، خیابان میرزای شیرازی، کوچه ۱۵، پلاک ۴۴، طبقه ۲

مدیر مسئول: مهدی مهرپور



وقتی دیپلماسی شوک‌گیر بازار نفت می‌شود

گزارش

حسام‌الدین حیدری

وقتی آمریکا زیر فشار قیمت سوخت قرار دارد و قیمت نفت با انتشار خبر مذاکرات چند دلار عقب می‌نشیند، وزیر خارجه باید پاسخ دهد که در برابر این امتیاز داده‌شده چه دستاوردی برای ایران کسب کرده است؟

سؤال ساده است و آن اینکه چرا درست وقتی فشار قیمت نفت بر آمریکا بالا می‌رود خبرهای دیپلماتیک ایران هم از راه می‌رسد؟ هیچ‌کس مخالف دیپلماسی نیست، مذاکره، میانجیگری، گفت‌وگو با همسایگان و استفاده از ظرفیت کشورهای منطقه بخشی از ابزارهای طبیعی سیاست خارجی هر کشور عاقل و مقتدر به شمار می‌رود. حتی در سخت‌ترین شرایط جنگی نیز دیپلماسی باید فعال باشد اما دیپلماسی فقط مذاکره کردن نیست، بلکه زمان‌شناسی، تشخیص زمین بازی، شناساخت منافع طرف مقابل واز همه مهم‌تر تبدیل قدرت به امتیاز اجزای جدایی‌ناپذیر دیپلماسی‌ی موفق محسوب می‌شوند.

اینجاست که عملکرد اخیر وزارت امور خارجه به‌ویژه عباس عراقچی نیازمند یک پرسش جدی است، پرسشی که نه از سر مخالفت با دیپلماسی بلکه از منظر دفاع از منافع ملی مطرح می‌شود، آیا در سیاست خارجی ایران زمان اعلام تحولات دیپلماتیک هم به اندازه اصل مذاکرات اهمیت دارد؟ این پرسش امروز بیش از هر زمان دیگری جدی است.

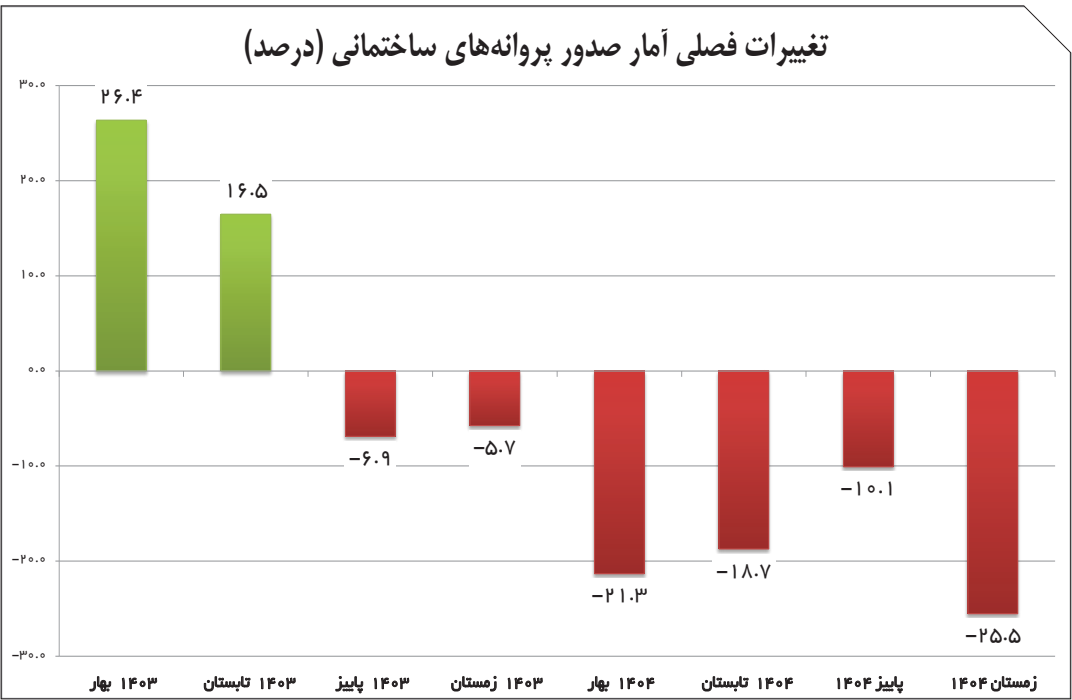
در روزهای گذشته قیمت نفت در پی تشدید بحران منطقه‌ای و اختلال در مسیرهای انتقال انرژی از مرز ۱۰۰ دلار عبور کرد. رویترز گزارش داد نفت برنت برای نخستین بار از ماه ژوئیه از ۱۰۰ دلار عبور کرده و افزایش تنش‌ها در خلیج فارس و تنگه هرمز مهم‌ترین عامل رشد قیمت بوده است. هم‌زمان بازار آمریکا نیز تحت فشار سنگین افزایش قیمت انرژی قرار دارد.

قیمت بنزین آمریکا به بالاترین سطوح ماه‌های اخیر رسیده و قیمت گازوئیل از ۶ دلار در هر گالن عبور کرده است مسئله‌ای که مستقیماً بر هزینه حمل‌ونقل، کالاهای مصرفی و زندگی روزمره آمریکایی‌ها اثر می‌گذارد.

از آن مهم‌ترین اتفاق در آستانه انتخابات میان دوره‌ای آمریکا

رکود ساخت‌وساز عمیق‌تر شد؛ وقتی تحریم بهانه نیست

تغییرات فصلی آمار صدور پروانه‌های ساختمانی (درصد)



پایانی دولت سیزدهم در مسیر رونق قرار داشت؛ اما پس از تغییر دولت، روند صعودی متوقف و صدور پروانه‌های ساختمانی وارد مدار نزولی شد.

دولت سیزدهم در تابستان ۱۴۰۰ صنعت ساختمان را در شرایطی تحویل گرفت که رشد صدور پروانه‌های ساختمانی به منفی ۴۰ درصد رسیده بود؛ اما با اجرای تدریجی نهضت ملی مسکن و فعال‌شدن پروژه‌های ساخت‌وساز، روند این بخش تغییر کرد.

به تدریج صدور پروانه‌های ساختمانی افزایش یافت و صنعت ساختمان از رکود فاصله گرفت.

این در حالی است که اکنون، پس از چند فصل عملکرد منفی، دوباره نشانه‌های بازگشت رکود به این صنعت دیده می‌شود.

واکنشی را مشخص کند.

مشکل مذاکره با همسایگان نیست، بلکه زمان اعلام است شاید گفته شود این نگاه دیپلماسی را قربانی بازار نفت می‌کند اتفاقاً مسئله برعکس است. وزارت خارجه باید بازار نفت را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اهرم‌های قدرت ایران در محاسبات دیپلماتیک جدی بگیرد. وقتی یک کشور در موقعیتی قرار گرفته که با تحولات امنیتی تنگه هرمز می‌تواند نفت را به خلیج فارس در این نشست درباره مسائل منطقه‌ای و نتایج مذاکرات ایران و عمان درباره تعیین مسیرهای امن برای دریانوردی تجاری در تنگه هرمز گفت‌وگو خواهند کرد اما واکنش بازار چه بود؟ قیمت نفت در همان روز حدود چهار دلار کاهش یافت، برنت نزدیک به ۳.۸۵ دلار افت کرد و نفت آمریکا نیز بیش از سه دلار کاهش یافت. گزارش‌های بازار نیز

وقتی ایالات متحده با بحران قیمت بنزین و گازوئیل مواجه است، وقتی رسانه‌های آمریکایی از فشار اقتصادی جنگ بر دولت ترامپ می‌نویسند، وقتی خود ترامپ از کاهش قیمت انرژی پس از انتخابات سخن می‌گوید معلوم است که قیمت نفت دیگر یک متغیر صرفاً اقتصادی نیست، بلکه بخشی از معادله سیاسی واشنگتن است و در چنین شرایطی ایران باید از این اهرم برای گرفتن امتیاز استفاده کند نه اینکه صرفاً با یک خبر دیپلماتیک آن را خنثی کند. قدرت چانه‌زنی زمانی معنا دارد که بتوانید آن را به امتیاز تبدیل کنید اگر افزایش قیمت نفت برای آمریکا هزینه ایجاد کرده است پرسش این نیست

که چرا باید از مذاکره استفاده کنیم، پرسش این است که چرا باید پیش از گرفتن امتیاز سیگنال کاهش تنش

بردهیم؟ عراقچی در مردادماه اعلام کرده بود مذاکرات ایران و عمان درباره سازوکار حقوقی و مدیریت تنگه هرمز در حال انجام است و دوطرف خیلی به توافق نزدیک هستند اما باز شدن تنگه را به جبران نقض تفاهم‌نامه اسلام‌آباد از سوی آمریکا منوط کرده بود. پس اگر موضع ایران این بوده که بازگشت شرایط به وضعیت عادی مشروط به اقدام طرف مقابل است، چرا باید پیش از تحقق آن شروط اعلام شود؟ این‌ها پرسش‌های ساده‌ای هستند اما پاسخ آنها می‌تواند تفاوت میان دیپلماسی هوشمند و دیپلماسی

این همان نقطه‌ای است که تاکتیک مذاکره از هدف مذاکره جدا می‌شود اگر قرار است آمریکا امتیاز بدهد چرا باید پیش از دریافت امتیاز از سوی ایران سیگنال کاهش ریسک عرضه نفت صادر شود؟ اگر قرار است تنگه هرمز با شروط ایران به وضعیت عادی بازگردد چرا باید بازار جهانی قبل از عملی شدن شروط از این احتمال منتفع شود؟ و اگر اساساً هدف کاهش تنش و حل مسئله است چرا وزارت خارجه نباید از خود بپرسد که چه زمانی باید خبر را اعلام کرد تا بیشترین منفعت نصیب ایران شود؟ خطر بزرگ‌تر اینجاست اگر این روند تکرار شود ممکن است به تدریج این تصور شکل بگیرد که هرگاه قیمت نفت بالا می‌رود و فشار اقتصادی بر آمریکا افزایش پیدا می‌کند، یک خبر از مذاکره، میانجیگری، توافق موقت، نشست منطقه‌ای یا گشایش منتشر می‌شود و بازار نفت آرام می‌گیرد این تصور حتی اگر واقعیت پشت آن نباشد برای منافع ملی خطرناک است.

چرا؟ چون در آن صورت دیپلماسی ایران از یک ابزار برای گرفتن امتیاز به ابزاری برای کاهش ریسک طرف مقابل تبدیل می‌شود و این دقیقاً همان نقطه‌ای است که باید مراقب بود. ایران نباید تبدیل به کشوری شود که هزینه ایجاد قدرت را در میدان می‌پردازد و دیگری از ثمره آن در بازار جهانی استفاده می‌کند. اگر نیروهای نظامی ایران نتوانسته‌اند هزینه سنگینی به آمریکا تحمیل کنند، اگر تنگه هرمز به یکی از مهم‌ترین نقاط فشار بر اقتصاد غرب تبدیل شده و اگر بحران انرژی آمریکا به مسئله‌ای سیاسی در آستانه انتخابات تبدیل شده است دستگاه دیپلماسی باید بتواند این قدرت را به امتیاز سیاسی، اقتصادی و امنیتی تبدیل کند.

مسئله مخالفت با مذاکره نیست مسئله این است که چرا باید هر بار خبر دیپلماسی پیش از آنکه برای ایران دستاوردی بسازد برای بازار جهانی نفی و در نهایت برای آمریکا آرامش ایجاد کند؟ وقتی یک خبر مذاکره می‌تواند در واکنش بازار چند دلار از قیمت نفت کم کند این خبر قطعاً دارای ارزش اقتصادی است، بنابراین سؤال روشن است، سهم ایران از این ارزش چیست؟ آیا تحریمی برداشته شده، تضمینی گرفته شده، دارایی‌ای آزاد شده، صادرات نفتی افزایش یافته یا امتیاز امنیتی مشخصی به دست آمده است؟ اگر پاسخ روشنی وجود ندارد، انتقاد از زمان‌بندی نحوه اعلام این مذاکرات نه ضد دیپلماسی، بلکه دفاع از یک دیپلماسی مقتدر و حساب‌شده است. توافقی باید پیش از خبررسانی تا حد ممکن نهایی شود، امتیاز باید پیش از دادن سیگنال کاهش تنش گرفته شود و بازار نباید زودتر از ایران از دستاورد احتمالی دیپلماسی ایران منتفع شود.

این مسئله زمانی جدی‌تر می‌شود که آمریکا هم‌زمان با نفت بالای ۱۰۰ دلار، افزایش قیمت بنزین و گازوئیل، فشار توجیه و انتخابات میان دوره‌ای به‌شدت به کاهش ریسک انرژی نیاز دارد. در چنین شرایطی هر علامت کاهش تنش باایران برای واشنگتن و بازار انرژی یک خبر ارزشمند است اما آیا منطقی است ایران بدون دریافت دستاورد ملموس این آرامش را به طرف مقابل هدیه کند؟ دیپلماسی فقط نشست پشت میز و صدور بیانیه نیست، زمان انتشار خبر، واکنش بازار و هزینه‌ای که طرف مقابل از آن می‌پردازد نیز بخشی از دیپلماسی است، بنابراین نقد به آقای عراقچی و وزارت خارجه این نیست که چرا مذاکره می‌کنند سؤال این است که چرا گاهی بازار زودتر از ایران از دیپلماسی ایران سود می‌برد اگر قدرتی در میدان به دست آمدن نباید پیش از تبدیل شدن به امتیاز در میز مذاکره تخفیف بخورد و اگر قرار است خبر مذاکره قیمت نفت را پایین بیاورد، باید روشن باشد که در مقابل این آرامش ایران دقیقاً چه چیزی به دست آورده است.

قیمت نفت در پی تشدید بحران منطقه‌ای و اختلال در مسیرهای انتقال انرژی از مرز ۱۰۰ دلار عبور کرد. رویترز

گزارش داد نفت برنت برای نخستین بار از ماه ژوئیه از ۱۰۰ دلار عبور کرده و افزایش

تنش‌ها در خلیج فارس و

تنگه هرمز مهم‌ترین عامل

رشد قیمت بوده است

وقتی مشکل از تحریم نیست، باید سیاست را اصلاح کرد

نکته کلیدی در بررسی عملکرد بخش مسکن آن است که این صنعت برخلاف بسیاری از صنایع کشور، ظرفیت بالایی برای ارتکا به توان داخلی دارد. از مصالح ساختمانی و نیروی انسانی گرفته تا بخش قابل توجهی از تجهیزات و خدمات موردنیاز، در داخل کشور قابل تأمین است.

از همین رو، وقتی صدور پروانه ساختمانی برای شش فصل متوالی کاهش پیدا می‌کند و در زمستان گذشته افت آن به ۲۵.۵ درصد می‌رسد، نمی‌توان این وضعیت را صرفاً به عوامل بیرونی نسبت داد. این آمار باید به عنوان یک هشدار جدی درباره کارآمدی سیاست‌های وزارت راه و شهرسازی مورد توجه قرار گیرد. اگر سیاست‌های فعلی نتوانسته‌اند ساخت‌وساز را حفظ و تقویت کنند، دولت باید مسئولانه وارد عمل شود؛ یا باید در سیاست‌های بخش مسکن تجدیدنظر اساسی کند یا درباره ادامه مسئولیت مدیران این حوزه، از جمله وزیر راه و شهرسازی، تصمیم جدی بگیرد.

ادامه روند فعلی در حالی که ساخت مسکن یک ظرفیت عمدتاً داخلی است، به معنای پذیرفتن رکودی است که می‌توان با اصلاح سیاست‌ها از آن جلوگیری کرد.

آزمون دولت برای بازار مسکن

اکنون دولت با یک آزمون جدی مواجه است. کاهش مستمر صدور پروانه‌های ساختمانی، آن هم در صنعتی که ظرفیت‌های اصلی آن در داخل کشور قرار دارد، نمی‌تواند برای مدت طولانی نادیده گرفته شود. دولت باید میان ادامه وضع موجود و اصلاح سیاست‌های مسکن یکی را انتخاب کند؛ چراکه هزینه ادامه رکود ساخت‌وساز، در نهایت به بیان روشن‌تر، رکود ساخت‌وساز امروز، کمبود عرضه و گرانی مسکن فرداست.